

وهابیت و سماع موتی

وهابیت و سماع موتی

حیات برزخی از معتقدات تمامی مسلمانان است. بنا بر آیات و روایات، انسان پس از مرگ از میان نمی رود و روحش در قالب مثالی در عالم برزخ به حیات خود ادامه می دهد. در این میان وهابیت با توجه به مبنای هستی شناسی خود که منتهی به حس گرایی می شود، میان عالم برزخ و دنیا هیچ ارتباطی قائل نیستند و معتقدند که انسان هنگامی که از دنیا می رود ارتباطش با عالم دنیا قطع می گردد. بنابراین خواندن اموات و به زیارت رفتن آن ها و طلب حاجت کردن از آن ها فایده ای ندارد. در ادامه اندیشه و تفکر وهابیان در مورد حیات برزخی و سماع موتی مورد بررسی قرار گرفته می شود.

1. مقدمه

برخی از شبهات وهابیت، در بیش از یک مبنا ریشه دارد و وهابیت به گمان خود می کوشد در دو یا چند جبهه با عقاید اسلامی مبارزه کند. برای نمونه، شبهاتی همچون نامشروع بودن توسل، زیارت، طلب شفاعت و...، از یک سو ریشه در قرائت وهابی از توحید دارد و ایشان این امور را به این دلیل که درخواست از غیر خدا موجب شرک است، رد می کنند، که در بخش اول، به تفصیل به آن پرداخته شد؛ و از سوی دیگر، همین شبهات، ریشه در نگرش وهابیت به جهان برزخی دارد. آنان با این دیدگاه ابداعی خود که مردگان، پس از مرگ با این جهان هیچ ارتباطی ندارند و قادر به شنیدن نیستند، اعمالی همچون توسل، زیارت و طلب شفاعت را افزون بر شرک بودن، بی فایده و بی ثمر می دانند؛ در حالی که رهبران پیشین آن ها، همان ابن قیم، بر شنیدن اموات پس از مرگ، اعتراف دارند [1]. نگاه انحرافی آنان به حیات برزخی سبب شده است که افزون بر جسارت به مقابر اولیای الهی، حتی در صورت قدرت، مرقد مطهر پیامبر گرامی اسلام (صلی اله علیه و آله) را نیز ویران کنند.

در فصل گذشته، ضمن بررسی تفصیلی قدرت اموات در شنیدن صدای مردگان، گفته شد آن چه می میرد، کالبد خاکی انسان است؛ اما روح انسان در کالبدی دیگر به بقای خود ادامه خواهد داد و آیات و روایات به خوبی نشانگر ارتباط مردگان با این دنیا هستند. (ص 440) البته وهابیان منکر اصل وجود حیات برزخی نیستند؛ اما آن را زندگی خاصی می دانند که روح مردگان در آن، هرگز قادر به شنیدن صدای زندگان نیستند. این دیدگاه نیز همانند اندیشه های دیگر وهابیان مورد تأیید مذاهب اسلامی نیست.

در این میان، ناگفته پیداست که وهابیان توسل به زندگان را جایز می دانند و علت آن را نیز حیات آنان می شمارند. بنابراین، اگر قدرت مردگان در شنیدن صدای زندگان و ارتباط با آنان اثبات شود، همان دلایلی که توسل، طلب شفاعت و زیارت را در دوران حیات اثبات می کنند، ثابت کننده ی همین مقامات برای ارواح بزرگان دین در حیات برزخی نیز خواهند بود؛ هر چند - چنان که خواهد آمد - آیات و روایات، به صورت مستقل بر قدرت مردگان در حیات برزخی دلالت می کنند. [2]

2. حیات برزخی و هستی شناسی وهابیت

دیدگاه وهابیت درباره ی حیات برزخی، در رویکرد هستی شناسانه ی آنان ریشه دارد. در هستی شناسی، درباره ی معیارهای وجود، و این که چه عواملی سبب می شود یک چیز وجود داشته باشد، بحث می شود [3]. بی تردید، نگاهی هستی شناسانه ی انسان، بر جهان بینی و نگرش فرد به عالم هستی، تأثیری عمیق دارد.

از سوی دیگر، اگر مبنای هستی شناسی وهابیت در کنار دیگر مبانی اندیشه ی وهابی بررسی گردد و به منظومه ی فکری وهابیت به صورت یک کل نگاه شود، بهتر می توان رویکرد هستی شناسانه ی آن را درک کرد. چنان که گفته شد [4]، نقل گرایبی، سلفیان را به (ص 441) دامن عقل ستیزی و حدیث گرایی افکنده است؛ از سوی دیگر، نقل گرایبی و حدیث گرایی که مترادف با عقل ستیزی است، آنان را در حوزه ی معنی شناسی به دامن ظاهر گرایی می افکند که تشبیه و تجسیم در صفات خبری را به دنبال دارد و هر سه مبنا - یعنی نقل گرایبی، حدیث گرایی و ظاهر گرایی - در حوزه ی هستی شناسی، به ناچار آنان را گرفتار حس گرایی مفرط کرده است؛ به گونه ای که در حوزه ی شناخت هستی، حس را معیار وجود معرفی می کنند. تبلور این حس گرایی نیز بیش از همه، در نگرش به عالم برزخ شکل می گیرد.

البته این نگرش، بر دیگر حوزه های فکری وهابیت نیز سایه افکنده است. برای نمونه، رویکرد حس گرایانه ی آن ها به همراه نگرش ظاهر گرایانه شان، آنان را در حوزه ی توحید، گرفتار تجسیم و تشبیه کرده است. به عبارت دیگر، ذهن و فکر حس گرا و غیر عقلانی آنان، نمی تواند خدایی را تصور کند که دارای دست و پا نباشد؛ ننشیند؛ نخندد و در همه جا وجود نداشته باشد. به همین سبب، خدایی را می پرستند که خانه ی او در بهشت، دیوار به دیوار خانه ی پیامبر گرامی الام (صلی اله علیه و آله) است؛ دستان بزرگی دارد؛ بر تخت می نشیند؛ دندان آسیاب دارد؛ و اگر کسی بگوید که خدا در داخل جهان است، کافر و مرتد است. [5]

نگاه حس گرایانه، بیش از آن که خود را در حوزه ی خداشناسی نشان دهد، در حوزه ی فرجام شناسی و حیات برزخی نمود دارد؛ به این معنی که حیات انسان پس از مرگ، چون با حواس ظاهری، قابل ادراک نیست، دیگر وجود ندارد.

چنین رویکردی در هستی شناسی، یادآور اندیشه ی پوزیتیویسم یا اثبات گرایی در غرب است. آنان نیز تنها اموری را مصداق وجود می دانستند که با حواس ظاهری قابل درک باشد. به همین دلیل، آنان عالم متافیزیک و ماوراء الطبیعه را به این دلیل که قابل (ص 442) دیدن و ادراک نیست، نفی می کردند [6]. این دیدگاه در نیمه ی دوم قرن بیستم، رفته رفته به محاق رفت و غرب به این نتیجه رسید که با نگاه اثبات گرایانه نمی توان حقایق عالم هستی را تفسیر کرد. [7]

با تسامح، می توان وهابیان را پوزیتیویست های جهان اسلام نامید. آنان هرچند به جهان ماوراء اعتقاد دارند، اما به سبب حس گرایی، میان جهان مادی و ماوراء (برزخ) به ارتباطی یک طرفه قائلند. به گفته ی عالم بزرگ وهابی:

« خواندن شخصی که زنده و حاضر است و قدرت برعمل دارد، خواه به صورت شفاهی، خواه از طریق مکاتبه و خواه از طریق تلفن یا دیگر روش های ارتباطی جدیدی که زمینه ی ارتباط انسان را فراهم می کند، درست است. ..؛ اما شرک در جایی است که مرده یا غایبی را به غیر از روش های ارتباطی متداول بخوانی. .. و معتقد باشی که فرد مرده صدایت را می شنود و به تو سود می رساند؛ در حالی که او غایب است و میان تو و او ارتباط حسی شناخته شده ای [8] وجود ندارد؛ نه از راه نوشتار، و نه از طریق تلفن یا تلکس ». [9] (ص 443) چنان که دیده می شود، الدرب - عالم بزرگ وهابی - علت مشروعیت نداشتن خواندن اموات را نبود تماس حسی با آن ها می داند.

به همین سبب، به گفته ی عصام العماد - کسی که خود، وهابیت را تجربه کرده و از آن به تشیع گرویده است - کسانی که ماتریالیست یا مارکسیست بوده اند و به اسلام جذب شده اند، بیش از همه ی مذاهب، وهابیت برایشان جذاب بوده است؛ چون که وهابیت بیش از دیگر مذاهب اسلامی به اندیشه های مادی گرایانه نزدیک است [10]. عدم پذیرش مسائل معنوی، همچون توسل، زیارت، طلب شفاعت، و پالایش روح در ارتباط با ارواح مقدسه ی صالحان، شهدا، پیامبران و... در مکتب وهابیت، این مکتب را برای مادی گرایان جذاب کرده است. اما همان گونه که اندیشه ی پوزیتیویسم در غرب نتوانست به حیات خود ادامه دهد، اندیشه ی وهابیت که بر اثر تأثیر اندیشه ی اثبات گرایی در جهان اسلام رشد کرده است، نیز به پایان عمر خود نزدیک می شود.

3. وهابیت و سماع صوتی

با توجه به انبوه آیات و روایاتی که پیرامون حیات برزخی وجود دارد، وهابیان نتوانسته اند منکر حیات برزخی شوند. به گفته ی بن باز:

« حیات میت در قبر، مانند حیات دنیوی او نیست؛ بلکه یک حیات خاص برزخی است که مانند زندگی دنیا به غذا و نوشیدنی نیاز ندارد. در حیات برزخی، نوعی حیات خاص (ص 444) همراه با پرسش و پاسخ است که روحش پس از آن پرسش و پاسخ، در صورت داشتن ایمان، هب علین می رود و اگر از اهل جهنم باشد، روحش به جهنم می رود ». [11]

وی در جای دیگر می گوید:

« با تکیه بر ضرورت دین و دلایل شرعی دانسته شد که پیامبرگرمی اسلام (صلی اله علیه و آله) در هر مکانی نیست؛ بلکه جسدش فقط در قبش در مدینه می باشد و روحش در رفیق اعلی در بهشت است... همه ی مسلمانان، اعم از صحابه و دیگران اجماع دارند که پیامبر گرمی اسلام (صلی اله علیه و آله) در خانه ی عایشه و در مجاورت مسجد شریفش دفن شد و بدنش تا این تاریخ در همان جاست؛ اما روح او و روح دیگر انبیاء و مرسلین و روح مؤمنان دیگر، در بهشت است... ». [12]

او در فتوایی دیگر معتقد است که تنها تا این اندازه که مرده صدای کفش تشیع کنندگان را می شنود درست است و غیر از این، چیزی وجود ندارد. [13]

با نگاهی به محتوای سخنان وهابیان، حیاتی بسیار محدود و خاص است که پس از پرسش و پاسخ ابتدایی، فرد به بهشت و یا دوزخ می رود.

دوم، وهابیان به دلیل رویکرد حس گرایانه شان، پنداشته اند که مراد مسلمانان از ارتباط با مردگان، ارتباطی حسی است؛ در حالی که هیچ یک از مذاهب اسلامی، چنین دیدگاهی ندارند. این که پیامبر گرمی اسلام (صلی اله علیه و آله) در خانه اش دفن شده است، مورد تأیید همه ی مسلمانان است. وهابیان باید به تفاوت میان حیات ارواح و حیات مادی توجه کنند. (ص 445) جدای از این دو ویژگی، آن چه بیش از هر چیز راه وهابیان را از مسلمانان جدا می کند، دیدگاه آنان درباره ی سماع موتی (شنیدن مردگان) است. عصاره ی دیدگاه وهابیت درباره سماع موتی، در فتوای هیأت کبار العلمای عربستان آمده است:

« الأصل ان الأموات عموماً لا یسمعون نداء الاحیاء من بنی آدم و لا دعائهم، كما قال تعالی (و ما انت بسمع من فی القبور و لم یثبت فی الكتاب و لا فی السنه الصحیحة ما یدل علی ان النبی صلی اله علیه و سلم یسمع کل دعاء او نداء من البشر حتی یكون ذلک خصوصیه له. .. » [14].

این هیأت که بالاترین نهاد علمی وهابیان است، در فتوای دیگری می گوید:
« اصل در مرگان این است که آنان نمی توانند صدای مردمی که آن ها را خطاب می کنند بشنوند و پاسخ آنان را بدهند و نمی توانند با هیچ انسانی سخن بگویند؛ هر چند مردگان پیامبر باشند؛ بلکه عمل آن ها با مرگشان قطع می شود.»

به گفته ی بن باز:

« بسیاری از اهل سنت قائل به حیات برزخی در قبر برای امواتند؛ ولی این بدان معنی نیست که علم غیب می دانند یا از امور اهل دنیا اطلاع دارند؛ بلکه این امور با مرگ از آن ها منقطع شده است.»

ناصر الدین البانی کتابی را در همین زمینه با عنوان « الآيات البينات فی عدم سماع (ص 446) الاموات » [15] تألیف کرده و کوشیده است با تکیه بر آرائه و نظرات اندیشمندان اسلامی، منکر شنیدن مردگان شود. وی اعتقاد نداشتن به سماع موتی را با مشروعیت نداشتن استعانت از ارواح برابر می داند؛ اما بیش تر آن چه وی از علمای مذاهب اسلامی نقل می کند، ناظر به ارتباط فیزیکی و مادی مردگان و زندگانی است که در این نظریه اختلافی وجود ندارد. [16] در فصل گذشته، به تفصیل حیات برزخی از منظر قرآن و حدیث ثابت شد و گفته شد که مردگان صدای زندگان را می شنوند و حتی قادر به پاسخ گویی به زندگان هستند؛ اما محدودیت های مادی انسان، مانع شنیدن صدای آن ها می شود. در این میان، وهابیان با تمسک به ظاهر برخی آیات و روایات، منکر شنیدن مردگان شده اند که در ادامه، دلایل ایشان بررسی و نقد خواهد شد:

1-3- آیه ی سماع موتی

یکی از آیاتی که وهابیان برای عدم قدرت مردگان برای شنیدن صدای زندگان به آن استدلال می کنند، آیه ی زیر است:

« إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمِعُ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ » (نمل / 80)

« (آری؛ کاشان را به خدا واگذار؛ زیرا آنان مردگان اند) و تو نمی توانی سخن خود را به مردگان بشنوانی و آنان را هدایت کنی. آنان ناشنویانی هستند که تو از شنواندن و رساندن دعوت به آنان ناتوانی؛ به ویژه آن گاه که از تو روی برمی تابند و پشت می کنند.» (ص 447) همین آیه با همین عبارات، در سوره ی روم، آیه ی 52 تکرار شده است. وهابیان با استناد به این آیه ی شریفه که خداوند فرموده است تو نمی توانی سخن خود را به مردگان بشنوانی، کوشیده اند دیدگاه خود را تأیید کنند.

نخستین گمراهی وهابیان در استدلال به این آیه، ریشه در مبنای معنی شناسی آنان دارد؛ چون آنان « موتی » را بر معنی ظاهری آن، یعنی کسانی که روح از بدنشان مفارقت کرده است، حمل می کنند. [17] اما در گذشته بیان شد که تکیه بر معنی ظاهری آیات، بدون توجه به قرائن و شواهد، موجب انحراف و گمراهی است و پی آمدهای بسیار ناگواری دارد و هرگز با منطق قرآن و دیدگاه مسلمانان سازگار نیست. [18]

این در حالی است که قرائن و شواهد در این آیه و آیات نزدیک به آن، به خوبی نشان می دهد که مراد قرآن از « موتی »، هرگز معنی ظاهری نیست؛ بلکه کفاری هستند که قلوب آنان مرده است و بر چشم ها و گوش هایشان مهر زده شده است. به همین سبب نیز پیامبر گرامی اسلام (صلی اله علیه و آله) نمی تواند به آنان چیزی بشنواند. آیه ی بعد قرینه ی محکمی بر این تفسیر است:

« وَ مَا أَنْتَ بِهَادِي الْعَمَىٰ عَنِ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ » (نمل / 81)

« ای پیامبر! اینان کورند و به بی راهه می روند و تو نمی توانی کوران را راه بنمایی و آنان را از گم راهی باز داری. تو فقط می توانی سخت را به کسانی بشنوانی و آنان راهدایت کنی که در آیات ما - که همه بیان گر توحید است - بیندیشند و تصدیق کنند. اینان اند که در برابر ما تسلیم می شوند و ایمان می آورند ». (ص 448)

خداوند در این آیه ی شریفه کفار را به نابینایان تشبیه کرده است. در مجموع، آیات 80 و 81 سوره ی نمل، مردم را به چهار گروه تقسیم می کنند: [19]

1. گروه مرگان که هیچ حقیقتی را درک نمی کنند؛ هر چند در ظاهر زنده اند؛ « فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى ».

2. گروه ناشنویان که آمادگی شنیدن سخن حق را ندارند: « وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ ».

3. گروهی که از دیدن چهره ی حق محرومند: « وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَىٰ عَن ضَلَالَتِهِمْ ».

4. مؤمنان واقعی که دل هایی دانا، گوش هایی شنوا و چشمانی بینا دارند: « إِلَّا مَن يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ ».

چنان که دیده می شود، قرآن برای فهم بیش تر مخاطب، از روش تمثیل یا تشبیه معقول به محسوس استفاده کرده است. در این آیات کافران در عدم پذیرش حق، به مردگان تشبیه شده اند تا برای انسان ها بهتر قابل فهم باشد.

البته شکی نیست که مراد از شنوائن (سماع) در این آیات، پذیرفتن است؛ چرا که مشرکین و کفار از نظر ظاهری قدرت شنیدن دارند و پیامبرگرمای اسلام (صلی اله علیه و آله) می تواند صدای خود را به گوش آنان برساند؛ اما شنیدن غیر از پذیرفتن است و خداوند در این آیه ی شریفه به پیامبر خود میفرماید:

« کفار، هر چند در ظاهر می شنوند، اما سخن تو را نمی پذیرند ».

قرینه ی دیگری که نشان می دهد مراد از موتی در این آیه ی شریفه، کفارند و مراد از شنیدن، پذیرفتن است، بخش دیگری از آیه است که شنیدن را صرفاً مخصوص مؤمنان می داند. در این آیه، خداوند به پیامبرش (صلی اله علیه و آله) می فرماید: تو نمی توانی به مردگان (کفار) سخنی بشنوانی؛ اما در ادامه ی آیه بیان می کند که تنها مؤمنان صدای تو را می شنوند. بنابراین، در این آیه نه تنها مراد از شنیدن پذیرفتن است، بلکه مراد از موتی نیز کفار (ص 449) است و سماع هم به مؤمنان اختصاص یافته است. چنین تقابلی نشان گر این واقعیت است که مراد خداوند از موتی در این آیه ی شریفه، کفار و مشرکان هستند که نمی توانند بشنوند؛ و کسانی که قدرت شنیدن و پذیرفتن سخن پیامبرگرمای اسلام (صلی اله علیه و آله) را دارند، مؤمنان می باشند.

بیش تر مفسران اهل سنت نیز با توجه به قرائن قرآنی، چنین تفسیری را پذیرفته اند. به جز کسانی همانند: ابن کثیر [20]، شوکانی [21]، شنقیطی [22] و ابوبکر جزایری [23] که گرایش های سلفی دارند و این دیدگاه را تأیید کرده اند؛ افرادی همانند: قرطبی [24]، طبری [25] و فخر رازی این تفسیر را پذیرفته اند.

در این میان، برخی همانند: ناصرالدین البانی که در برابر اتقان دلیل ناتوان شده اند، شبهه ای را مطرح کرده اند و آن این که هر چند مراد از « موتی » در این آیه کفارند، اما این آیه کفار را از جهت عدم قدرت در شنیدن، به اموات تشبیه کرده است و بنابراین، اموات به طریق اولی چنین قدرتی ندارند. [26]

پاسخ این شبهه را ابن قیم که از بنیان گذاران اندیشه ی سلفی است، گفته است.

به گفته ی وی: (ص 450) « آیه بر کافری دلالت دارد که قلبش مرده است؛ به گونه ای که نمی توانی حقایق را به او برسانی تا از آن بهره مند شود؛ همان گونه که نمی توانی به

کسانی که در قبرند، چیزی بشنوانی، به گونه ای که نفع برند». [27]
بنابراین، وجه شبه (علت شباهت) میان مردگان و کفار در این است: همان گونه که موعظه ها و هدایت های پیامبر گرامی اسلام (صلی اله علیه و آله) در مردگان اثری ندارد و آنان پس از مرگ نمی توانند هدایت شوند و یا از سخنان پیامبر گرامی اسلام (صلی اله علیه و آله) برای تشخیص مسیر درست استفاده کنند و فرصتشان پایان یافته است، کفار نیز از این نظریه شبیه به مردگان اند؛ یعنی هر چه بر آنان پند و موعظه ارائه کنی و آنان را به پذیرش راه حق دعوت نمایی، نمی پذیرند. [28]

مشکل دیگر البانی در این شبهه، ظاهر گرایی است. وی « سماع » را بر معنای لغوی « شنیدن » حمل کرده است؛ در حالی که وجه شبه، هرگز معنی ظاهری « شنیدن » نیست؛ زیرا اگر مراد از شنیدن، معنی لغوی (ظاهری) باشد، بی شک هیچ شباهتی میان مردگان و کفار وجود ندارد؛ چون کفار دارای اندام حسی شنوایی هستند. بنابراین صدای پیامبر (صلی اله علیه و آله) را از طریق ارتعاشات پرده ی گوش می شنیدند؛ در حالی که اندام حسی شنوایی مردگان، از کار افتاده است و آنان قدرت شنیدن ظاهری ندارند.

3-3- آیه ی سماع اهل قبور

دلیل دیگر وهابیان که به دلیل اول بسیار شباهت دارد، آیه ی شریفه ی زیر است: (ص 451) « وَ مَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَ لَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَ مَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ »؛ (فاطر/ 22)

« مؤمنان، زنده دلان اند و کافران دل مردگان؛ و هیچ گاه زندگان و مردگان برابر نیستند. خداست که حق را به هر که بخواهد می شنواند و او را هدایت می کند؛ و تو ای پیامبر (صلی اله علیه و آله) نمی توانی به کسانی که چون مردگان در قبرها مدفون اند، حقیقت را بشنوانی و آنان را هدایت کنی.»

وهابیان این آیه ی شریفه را نیز همانند آیه ی اول، دلیلی بر عدم قدرت مردگان بر شنیدن دانسته اند. « لجنة الدائمة للافتاء »، در قدرت نداشتن مردگان بر شنیدن. به صراحت به این آیه استدلال کرده است [29]؛ اما این آیه ی شریفه نیز همانند آیه ی اول، کنایه از کفار است که همانند مردگان، قدرت پذیرفتن کلام حق را ندارند. به عبارت دیگر، میان « لا تسمع الموتی » و « ما انت بمسمع من فی القبور » تفاوتی وجود ندارد و مراد از هر دو، همان مردگان اند که در این جا کفار به آن ها تشبیه شده اند. برای نمونه، قرآن می فرماید: « وَ أَنْ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ »؛ (حج / 7)

« خداوند همه ی کسانی را که در قبرها هستند، برمی انگیزد ». هر چند خداوند به مردگان داخل قبور تصریح کرده است، اما مراد وی جمیع مردگان است؛ اعم از آنان که دفن شده اند و آنانی که بدن هایشان دفن نشده است.

از سوی دیگر، در همین سوره تشبیه های دیگری نیز وجود دارد که این تشبیه نیز در راستای آن ها قرار دارد. در آیه ی نوزدهم، خداوند کافران و مؤمنان را به کور و بینا تشبیه می کند: « وَ مَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَ الْبَصِيرُ »؛ (فاطر / 19) « کافران کورند و مؤمنان بینا؛ و کور و بینا برابر نیستند ». (ص 452)

خداوند در ابتدای آیه ی مورد نظر نیز می فرماید: « زندگان و مردگان مساوی نیستند ». که به اتفاق همه ی مفسران، مراد خداوند از این عبارات، کفار و مؤمنان است.

3-3- استدلال به حدیث انقطاع عمل

حدیثی از پیامبر گرامی اسلام (صلی اله علیه و آله) نقل شده است که ایشان می فرماید: « إذا مات ابن آدم انقطع عمله إلا من ثلاث: صدقة جاریة و ولد صالح يدعو له، و علم ینتفع به

«[30]

« هنگامی که فرزند آدم از دنیا می رود، عملش قطع می شود، جز در سه چیز: صدقه ای که ادامه دارد؛ فرزند صالحی که برای او دعا می کند و عملی که فایده اش به دیگران می رسد ». وهابیان بر اساس این حدیث می گویند: ارتباط میت با دنیا قطع می شود، مگر در همین سه چیزی که در حدیث ذکر شده است. باطل بودن این استدلال نیز به خوبی روشن است: نخست آن که این روایت مربوط به حوزه ی اعمال است و همه ی مسلمانان معتقدند که تنها دنیا جولان گاه عمل استو هنگامی که انسان از دنیا رفت، دیگر برای انجام اعمال فرصتی ندارد. قرآن از زبان کفار می فرماید:

« حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ. لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ » (مؤمنون / 99-100)

« این کفر پیشگان هم چنان به کفر خود ادامه می دهند و به ثروت خود مغرورند؛ تا آن گاه که مرگ به سراغ یکی از آنان بیاید. در آن حال، به درگاه خدا استغاثه می کند و ندای « یا رب » سر می دهد و به فرشتگان می گوید: مرا به دنیا باز گردانید. اگر باز گردم، شاید در ثروتی که از خود بر جای نهاده ام، کاری شایسته کنم و آن ها را برای خشنودی خدا (ص 453) انفاق نمایم. چنین نیست؛ درخواست بازگشت بی اثر است. او فقط این سخن را بر زبان می آورد. و فراروی آدمیان پس از مرگ، جهانی است میان دنیا و آخرت تا روزی که برانگیخته شوند ».

هم چنین علت تشبیه کفار به مردگان در سوره ی نمل و فاطر، همان ناتوانی مردگان در امتثال اوامر و نواهی و پذیرش هدایت پیامبرگرمای اسلام (صلی اله علیه و آله) بود و ناگفته پیداست که میان شنیدن و عمل، تفاوت بسیاری وجود دارد.

دوم آن که این روایت نمی تواند با انبوه آیات و روایات درباره ی سماع موتی و حیات برزخی معارضه کند و همان گونه که گفته شد، از آن جا که پیرامون حوزه ی عمل است، تعارضی نیز با این روایات ندارد.

4. نظر عایشه

نسائی در « سنن » [31]، سخنی از عایشه نقل می کند که وی واقعه ی سخن گفتن پیامبر با کشتگان بدر را توهمی از سوی راوی خوانده است. به گفته ی عایشه، پیامبرگرمای اسلام (صلی اله علیه و آله) به جای « إنهم لیسمعون الان ما اقول »، فرموده است: « إنهم لیعلمون الان »؛ یعنی کشتگان کفار اکنون می دانند، نه می شنوند. وی سپس برای اثبات سخن خود، به آیه ی شریفه ی « انک لا تسمع الموتی » و « و ما انت بمسمع من فی القبور » استناد می کند و در نتیجه، سماع موتی را انکار می کند.

البته این دیدگاه مورد تأیید وهابیان نیست و چندان براین نظر عایشه تأکید نمی کنند و چنان که خواهد آمد، شنیدن کشته های بدر را معجزه ای می دانند که فقط پیامبر گرمای اسلام (صلی اله علیه و آله) قادر به انجام آن بوده است؛ اما در مجموع، نظر عایشه از چند جهت قابل بررسی است: (ص 454)

1. عایشه، مستند سخن خود را بیان کرده است و چنان که گفتم شد، تقریباً دیدگاه همه ی علمای اسلامی و قرائن موجود در آیات یاد شده، ناقض نظریه ی عایشه اند؛ چرا که مراد از « موتی » و « من فی القبور » در این آیات، کفارند. [32]

2. با توجه به روایات و آیاتی که در زمینه ی سماع موتی وجود دارد، دیدگاه عایشه نمی تواند با آیات و روایات معارضه کند؛ به ویژه آن که اصل حدیث در مصادر مختلف، « لیسمعون » است. در حقیقت، نظر عایشه اجتهاد در برابر نص است. [33]

3. اگر پذیرفته شود که پیامبرگرمی اسلام (صلی اله علیه و آله) به جای « لیسمعون ن فرموده باشد « لیعلمون »، علم را برای مردگان ثابت کرده است؛ در این صورت، اگر مردگان عالم باشند، بی تردید قدرت شنیدن نیز دارند.

4. اگر استناد چنین سخنی به عایشه درست باشد، وی بعدها از نظر خود برگشته است؛ زیر در منابع بسیاری از اهل سنت، از عایشه نقل شده است که می گفت:

« وقتی وارد حجره ام می شدم که در آن پیامبر گرمی اسلام (صلی اله علیه و آله) و پدرم دفن شده بودند، خود را نمی پوشاندم و با خود می گفتم: یکی پدرم و دیگری شوهرم است؛ اما هنگامی که عمر در کنار آن ها دفن شد، به خدا قسم داخل در حجره نشدم، مگر این که به سبب حیای از عمل، خود را در حجاب پوشانده بودم. » [34] (ص 455)

با توجه به این گفته ی عایشه، به خوبی می توان دریافت که وی معتقدی به فهم و درک اموات بوده است و به همین دلیل، پس از دفن عمر ف خود را در حجره می پوشانده است. هم چنین ابن قیم از ابن ابی الدنیا در کتاب « قبور » روایتی نقل می کند که عایشه گفته است: پیامبر گرمی اسلام (صلی اله علیه و آله) فرمود:

« ما من رجل یزور قبر أخیه و یجلس عنده إلا استأنس به ورد علیه حتی یقوم ». [35]
« هیچ مردی نیست که قبر برادرش را زیارت کند و نزد قبر او بنشیند، مگر با او انس بگیرد و پاسخش را بدهد تا هنگامی که از کنار قبر برخیزد و برود. »

شاید به همین دلیل بود که عایشه برای زیارت قبر برادر خود، به مکه رفت. افرادی همانند: شنقیطی [36]، ابن تیمیه [37]، ابن رجب حنبلی [38] و ابن قیم [39] که بیش تر آن ها چهره های شناخته شده ی سلفی اند نیز با این دیدگاه عایشه به مخالفت پرداخته اند. البته همان گونه که گفته شد، خود عایشه بعدها از این دیدگاه برگشته است. بنابراین نمی توان عدم سماع موتی را به او نسبت داد. (ص 456)

5. وهابیت، سماع موتی و چالش های درونی

یکی از مهم ترین اختلافات میان بنیان گذاران اندیشه ی سلفی و جریان های معاصر آن، اختلاف نظر درمسأله ی سماع موتی و تلقی آنان از حیات برزخی است. با آن که ابن تیمیه و ابن قیم، بی شک مهم ترین نقش را در ایجاد مکتب سلفی گری ایفا کرده اند، درباره ی حیات برزخی و سماع موتی، دیدگاهی کاملاً متفاوت با اندیشه ی وهابیان درپیش گرفته اند و وهابیان دراین عرصه، نه تنها با مسلمانان دیگر، بلکه با رهبران خود نیز مخالفند.

5-1 ابن تیمیه و سماع موتی

عالم برزخ در اندیشه ی ابن تیمیه با افت و خیزهای مختلفی روبه روست؛ اما به نظر می رسد که وی حیات برزخی و سماع موتی را اجمالاً می پذیرد. البته این سخن بدان معنی نیست که دیدگاه ابن تیمیه، کاملاً هم آهنگ با دیدگاه مسلمانان دیگر است؛ اما به هر حال، از اندیشه ی وهابیان به اندیشه ی اسلامی نزدیک تر است. از آن جا که وهابیان خود را پیرو ابن تیمیه می شمارند، نگاهی تفصیلی به اندیشه ی وی در زمینه ی حیات برزخی و سماع موتی ضروری است.

ابن تیمیه با توجه به انبوه آیات و روایات در زمینه ی حیات برزخی، برخلاف پیروان خود، سماع موتی را پذیرفته است.

از وی پرسیده شده است:

« آیا مرده صدای پای زائرانش را می شنود و آن ها را می بیند؟ و در آن هنگام آیا روح وی به جسدش بر می گردد؟ آیا مرده از قرائت فاتحه و دادن صدقه باخبر می شود؟ و آیا در عالم برزخ،

روح مرده، با ارواح بستگانش که پیش از او مرده اند - خواه قبر آن ها از (ص 457)
وی دور باشد یا نزدیک - ارتباط دارد؟ .. و آیهانگامی که بستگان، برای مرده گریه می کنند،
روح او ناراحت می شود؟». [40]
ابن تیمیه در پاسخ می گوید:

«.. آری؛ مرده فی الجمله صدای زائرانش را می شنود؛ همان گونه که در صحیحین از پیامبر
(صلی اله علیه و آله) نقل شده است که فرمود: مرده صدای کفش تشییع کنندگان خود را می
شنود».

وی سپس داستان جنگ بدر و سخن گفتن پیامبرگرامی اسلام (صلی اله علیه و آله) را با
سران کشته شده، نقل می کند و آن را به منزله ی تأیید سماع موتی ذکر می کند و می گوید:
«هم چنین به اسناد مختلف از صحیحین ثابت شده است که پیامبر گرامی اسلام (صلی اله
علیه و آله) به سلام دادن به اهل قبور امر می کرد و می فرمود: بگوئید: سلام بر شما ای اهل
سرزمین مسلمانان و مؤمنان! و ما به خواست خدا به شما خواهیم پیوست. خداوند کسانی را
که پیش از ما و شما رفته اند و کسانی که پس از ما خواهند رفت، بیامرزد. برای خودمان و شما
عافیت را خواستاریم..» [41]. پیامبرگرامی اسلام (صلی اله علیه و آله) با این جملات،
مردگان را مخاطب قرار داده است و خطاب در صورتی درست است که مخاطب بشنود. هم چنین
ابن عبدالبر از پیامبر گرامی اسلام (صلی اله علیه و آله) حدیثی نقل می کند که فرمود: «
مردی نیست که بر قبر برادر مؤمنش که در دنیا او را می شناخته بگذرد و بر او سلام دهد، مگر
این که خداوند سلام او را به روح آن میت برساند و میت پاسخ سلام او را بدهد». [42]
وی سپس به روایاتی اشاره می کند که پیامبر گرامی اسلام (صلی اله علیه و آله) فرموده
است:

«بر من زیاد سلام کنید که سلام شما، به من می رسد». (ص 458) وی پس از بیان این
احادیث، چنین نتیجه می گیرد: «این نصوص و مانند آن ها روشن می کند که میت فی الجمله
می توان سخن زندگان را بشنود؛ اما این شنیدن لازم نیست که همیشگی باشد؛ بلکه ممکن
است متغیر باشد. چنین حالتی در افراد زنده نیز وجود دارد. گاهی فرد سخن کسی را که با او
صحبت می کند، می شنود و گاهی به عللی آن را نمی شنود. البته شنیدن میت، صرف ادراک
است؛ اما برآن پاداشی مترتب نیست. هم چندی مراد از شنیدن میت، آن شنیدن نیست که
در کلام خداوند - «انک لا تسمع الموتی» - از اموات نفی شده است؛ زیرا مراد از شنیدن در
این آیات، پذیرش و اطاعت است. خداوند متعال در این آیه، کافر را به مرده تشبیه کرده است؛
چرا که میت نیز نمی تواند به کسی که او را به کاری می خواند، پاسخ دهد. هم چنین کافر
مانند حیوانات است که صدا را می شنوند، اما متوجه معنی نمی شوند. مرده نیز هر چند
سخن را می شنود و متوجه معنی می شود، اما قدرت پذیرش و اطاعت ندارد؛ نمی تواند امر یا
نهی را انجام دهد. هم چنین کافر هر چند سخن را می شنود و معنی را می فهمد؛ اما به امر و
نهی عمل نمی کند؛ چنان که خداوند نسبت به آن ها می فرماید: لو علم الله فیهم خیرا
لاسمعهم». [43] وی هم چنین از قول مالک بن انس می گوید: «ارواح به هر جا که بخواهند،
می توانند بروند». [44]

او سپس درباره ی رسیدن قرائت فاتحه و صدقات، می گوید که علمای اهل سنت و جماعت، بر
این امر اتفاق نظر دارند. [45]

وی سپس این شبهه را مطرح می کند که برخی معتقدند آیه ی شریفه ی «لیس للانسان الا
ما سعی» (نجم/39) نشان می دهد که انسان فقط مرهون اعمال خودش است و افعال
دیگران، به حال وی پس از مرگ سودی ندارد. او در پاسخ می گوید: (ص 459) «به سنت

متواتر و اجماع ثابت شده است که صلوات، دعا و استغفار برای پیامبرگرامی اسلام (صلی اله علیه و اله)، به ایشان می رسد و این پاداش ها از سعی دیگران است، نه از خود پیامبر گرامی اسلام (صلی اله علیه و اله) .»

وی سپس در تفسیر این آیه ی شریفه می گوید:

« این آیه بیان می کند که برای انسان چیزی است که برای آن تلاش کرده است؛ اما نمی گوید که انسان به جز از عمل خود، نفع نمی برد. برای مثال، انسان مالک چیزی است که برای آن تلاش کرده است و مستحق غیر آن نیست؛ ... اما اگر کسی تبرعاً مالی را به او بخشید، می تواند از آن بهره برد. وضعیت ثواب و پاداش نیز این گونه است .» [46] با توجه به آن چه از ابن تیمیه در جملات گذشته گفته شد، به خوبی دیده می شود که وی سماع موتی و ارتباط ارواح با این عالم را پذیرفته است؛ اما آن چه راه وی را از مسلمانان دیگر جدا می کند، این واقعیت است که او هر چند ارتباط عالم ارواح را با انسان ها پذیرفته است، زیارت و توسل به ارواح مقدس پیامبر گرامی اسلام (صلی اله علیه و اله) و اولیای الهی را نمی پذیرد. شاید تصور شود که ابن تیمیه از باب شرک، چنین دیدگاهی دارد؛ اما از نگاه وی، توسط به زندگان شرک نیست و تنها پس از مرگ، توسل به ارواح و زیارت قبور شرک تلقی می شود. این در حالی است که نمی توان معیار شرک بودن عملی را زنده یا مرده بودن فرد دانست. [47]

از سوی دیگر، آن چه در انسان اصالت دارد، روح انسان است نه جسم وی، پیامبر گرامی اسلام (صلی اله علیه و اله) از نظر جسمی، فردی همانند دیگران بود. قرآن به آن حضرت می فرماید:

« قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ »؛ (فصلت /6) « ای پیامبر! بگو: من بشری مانند شما هستم .» (ص 460)

بنابراین، پیامبر گرامی اسلام (صلی اله علیه و اله) نیز همانند انسان های دیگر زمانی پا به عرصه ی این جهان گذاشته و سپس نیز از این دنیا رخت برپسته است:

« إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ -؛ (زمر /30)

« ای پیامبر! تو می میری و آن ها نیز می میرند .»

اما آن چه پیامبر گرامی اسلام (صلی اله علیه و اله) را پیامبرکرده، عظمت روحی اوست. روح اوست که او را در میان انسان ها ممتاز می کند و این روح نیز همان گونه که گفته شد، نه تنها پس از مرگ کالبد خاکی نمی میرد، بلکه هم چنان با عالم دنیا در ابعاد گوناگون ارتباط دارد. بنابراین، چه گونه است که توسل و طلب شفاعت در هنگامی که پیامبر گرامی اسلام (صلی اله علیه و اله) زنده است، درست می باشد، اما هنگامی که از دنیا می رود، باطل است؟! جدای از این دلیل عقلی، روایات و آیات بسیاری مؤید قدرت ارواح اولیاء و صالحان برای گره گشایی از کار مسلمانان است که در شبهه شناسی به تفصیل خواهد آمد. [48]

5-2- ابن قیم و سماع موتی

یکی دیگر از شخصیت های بزرگ سلفی، ابن قیم است. بسیاری از عقاید وهابیت، برگرفته از دیدگاه ها و نظرات اوست؛ اما دیدگاه وی درباره ی حیات برزخی و سماع موتی، کاملاً با اندیشه ی وهابیان در تضاد است؛ هر چند در مباحثی مانند توسل، زیارت و استعانت از ارواح اولیای الهی، همانند استا خود - ابن تیمیه - گرفتار انحراف می شود. ابن قیم دیدگاه های خود را پیرامون حیات برزخی و سماع موتی، در کتاب مستقلی با عنوان « الروح » [49] گرد آورده است. (ص 461) او در ابتدای کتاب، در فصلی با عنوان « آیا اموات متوجه زیارت زندگان و لام آن ها می شوند؟ »، با تکیه بر روایات متواتر، ادعا می کند سلف معتقد بوده اند که مردگان متوجه زیارت زندگان می شوند و بر این امر ادعای اجماع می کند [50]. وی حتی واژه ی « زیارت » را

نشانه‌ی وجود سماع و ارتباط می‌داند. به گفته‌ی او، هنگامی واژه‌ی زیارت به کار می‌رود که زیارت شونده متوجه حضور زیارت کننده شود؛ اما اگر زیارت شونده هیچ ادراکی از حضور زائر نداشته باشد، به آن «زیارت» گفته نمی‌شود. وی سپس تلقین به مرده در قبر را نشانه‌ی دیگری بر فهم و درک او می‌شمارد [51] و معتقد است که مرده متوجه اعمال بستگان و نزدیکان زنده‌ی خود می‌شود [52]. او با تقسیم ارواح به دو بخش «معذب» و «متنعم»، معتقد است که ارواح متنعم با یک دیگر دیدار کرده، خاطرات خود را یادآوری می‌کنند؛ اما ارواح معذب، چنین آزادی‌ای ندارند. به گفته‌ی او، ارواح متنعم آزادند و می‌توانند به همه جا سفر کنند. [53]

در مجموع، با نگاهی به محتوای اثر ابن قیم، تفاوت فاحشی میان اندیشه‌ی وی و وهابیان یده می‌شود؛ اما آن چه بار دیگر ذهن را به خود مشغول می‌کند، این واقعیت است که چه گونه ابن قیم با توجه به این دیدگاه، هم چنان توسل، زیارت و طلب استعانت از اولیای الهی را نامشروع می‌داند؟ اگر استعانت و توسل به غیر خدا شرک باشد، تفاوتی میان حیات و ممات نیست؛ و اگر علت عدم مشروعیت توسل و زیارت در دوران ممات، عدم سماع و ارتباط آنان با دنیا باشد که هم ابن تیمیه و هم ابن قیم به درک و فهم اموات اعتقاد دارند. (ص 462)

3-5- ابن رجب حنبلی

ابن رجب حنبلی را نمی‌توان در ردیف سلفیان و وهابیان قرار داد؛ اما از آن جا که وهابیان خود را به مکتب حنبلی نزدیک می‌دانند، آشنایی با دیدگاه این عالم بزرگ حنبلی درباره‌ی حیات برزخی و سماع موتی، خالی از فایده نیست.

ابن رجب کتابی با عنوان «اهول القبور و احوال اهلها الی النشور» [54] دارد که در آن به تفصیل به ویژگی‌های عالم برزخ، از جمله سماع موتی پرداخته است. وی نیز در فصول مختلف به تفصیل به ابعاد و زوایای حیات برزخی پرداخته است. او نیز همانند ابن قیم، قائل به ملاقات اموات با یک دیگر در حیات برزخی است [55]. ابن رجب معتقد است که اموات، از زائران خود آگاهی دارند و سلام آن‌ها را می‌شنوند [56]. آنان هم چنین از اوضاع بستگان و نزدیکانشان در دنیا آگاهی دارند [57] و در نهایت، هنگامی که بر اموات درودی فرستاده شود، آنان نیز پاسخ سلام را می‌دهند. [58]

پرسشی که هنوز در پایان این بحث بی‌پاسخ مانده، این است که وهابیان با توجه به عدم اعتقاد به سماع موتی، با آیات و روایات صحیحی که به صراحت حیات برزخی و سماع موتی را تأیید می‌کنند، چه گونه برخورد می‌کنند؟ بی‌شک نمی‌توان مسائلی همچون سخن گفتن پیامبرگرمی اسلام (صلی اله علیه و آله) با کشتگان بدر را که در همه‌ی کتاب‌های اصیل تاریخی و حدیثی آمده است، منکر شد. (ص 463)

وهابیان برای توجیه این موارد، ساده‌ترین راه را برگزیده‌اند و آن این است که همه‌ی حوادث، آیات و روایاتی را که نتوانسته‌اند منکر شوند، معجزه شمرده‌اند و احادیث دیگر را چون با دیدگاه آنان در تعارض است، ضعیف و مردود دانسته‌اند: «و یستثنی من هذا الأصل ما ثبت بدلیل صحیح کسماع أهل القلیب من الکفار کلام رسول الأنبیاء علیهم الصلاة والسلام فی السماوات حینما عرج به إلیها و من ذلک نصح موسی لنبینا علیهما الصلاة والسلام أن یسأل الله التخیف مما افترضه علیه و علی أمته من الصلوات و هذا من المعجزات و خوارق العادات». [59]

«و از اصل عدم سماع موتی، آن چه به دلیل صحیح ثابت شده است، استثنا می‌شود؛ مانند شنیدن کلام پیامبر گرمی اسلام (صلی اله علیه و آله) توسط اهل قلیب از کفار بعد از جنگ بدر، و نماز پیامبرگرمی اسلام (صلی اله علیه و آله) به همراه پیامبران در شب اسراء و سخن گفتن او با پیامبران هنگامی که به آسمان عروج کرد، و از این جمله است. نصیحت حضرت

موسی (علیه السلام) به پیامبر ما که از خدا خواست بر پیامبر و امت وی در نماز تخفیف قائل شود. .. و همه ی این ها از معجزات و خوارق عادات است.»

چنان که دیده می شود، وهابیان در حیات برزخی و سماع موتی، نه تنها با همه ی مسلمانان مخالفند، بلکه حتی به رهبران اصلی خود نیز پشت کرده اند و دیدگاهی کاملاً ابداعی برگزیده اند. همین دیدگاه نیز سبب شده است که امروزه به مرقد پیامبر گرامی اسلام (صلی اله علیه و آله) جسارت کنند و در صورت قدرت، به تخریب این مکان مقدس اقدام نمایند. [60] (ص 464)

نتیجه بخش چهارم

حیات برزخی از معتقدات تمامی مسلمانان است. بنا بر آیات و روایات، انسان پس از مرگ از میان نمی رود و روحش در قالب مثالی در عالم برزخ به حیات خود ادامه می دهد. تمامی مسلمانان حتی برخی از بزرگان سلفی مانند ابن قیم معتقدند که انسان ها پس از مرگ و در عالم برزخ صدای زندگان را می شنوند و پاسخ آنان را می دهند، اما انسان ها به علت محدودیت مادی، قدرت شنیدن آن را ندارند.

در این میان وهابیت با توجه به مبنای هستی شناسی خود که منتهی به حس گرایی می شود، میان عالم برزخ و دنیا هیچ ارتباطی قائل نیستند و معتقدند که انسان هنگامی که از دنیا می رود ارتباطش با عالم دنیا قطع می گردد. بنابراین خواندن اموات و به زیارت رفتن آن ها و طلب حاجت کردن از آن ها فایده ای ندارد. اما همان گونه که گفته شد، با توجه به آیات و روایات، مردگان صدای زندگان را می شنوند و هر چه مقام و جایگاه فرد بالاتر باشد، قدرتش بیش تر است.

- [1]. [2]. [3]. . . [4]. 2 1 . . [5]. 2 1 . . [6]. .
- « » [7]. - -
- 4 « » .. [9]. « ... » [8]. -newpositivism
- « » [10] : [www.alifta.net]. 1387/7/20 [11]. « » 7 339 [12]. « » 2 381 [13]. « » [www.binbaz.org.sa/mat/14 10389 :10389]. [15]. :
- [16]. [17]. . . [18]. 2 . . [19]. [20]. 500 16 « » [21]. 216 6 « » [22]. 1088 « » [23]. 125 124 6 « » [24]. « » [25]. 215 214 16 « » [26]. 495 19 « » [27]. 37 « » [28]. 63 « » :
- 292 13 [30]. 314 1 () () () () : [29]. 470 4646 « » «
- 441 42 « » [31]. 272 2 [32]. 110 4 () « » [33]. [34]. 466 6 « » [35]. 24480 « » 3 67 4463 « » 26 8 26 9 33 « » 297 1 « » 256 2 « » 635 1 « » [36]. 169 « » [37]. 466 6 « » « : - - .. » :
- [38]. [39]. 132 « » [40]. 24 « » . . . [41]. 203 « » [42]. « » [43]. 203 24 « » [44]. 204 [45]. 205 . . [46]. [47]. [48]. . . [49]. - - .. [50]. « » [51]. 167 1 . . [52]. 179 [53]. 176 [54]. 204 [55]. « » [56]. 48 [57]. 141 « » [58]. 158 [59]. 158 « » [www.alifta.net]. [60] : () () () () . 113 1 « » [61]. 127 «

17. 18. 19. 20. 2.211 .22. 1.23 .24. 25. 26. 27. 3 : 4